

مطالعه تروریسم در حقوق بین‌الملل با تکیه بر ماهیت و اسناد بین‌المللی موجود

محمد کاویانی طالقانی مقدم، عباس کوچ‌نژاد^۲

چکیده

با نظر به جایگاه ترور و تروریسم و اثراتی که بر سطوح مختلف در مناطق مختلف جامعه جهانی به خصوص بر روی صلح و امنیت بین‌المللی و مناسبات پیرامون آن گذارده و می‌گذارد و اینکه تروریسم به بزرگترین چالش معاصر تبدیل شده است؛ این پژوهش سعی کرده است که با تکیه بر ماهیت و جوهر ترور و تروریسم براساس آنچه هست و چیستی آن و نظرات و تعاریف متفاوت پیرامون آن، به تعریفی روشن‌تر و کامل‌تر و نسبتاً جامع از تروریسم رسیده و سپس به بررسی اسناد بین‌المللی موجود از جمله کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها پیرامون مسئله تروریسم، که موضع جامعه جهانی و حقوق بین‌الملل را نسبت به این پدیده و واقعه مشخص نموده است؛ نتیجه‌گیری نموده که براساس ماهیت تروریسم و برخورد جامعه جهانی با آن، مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی به دلیل ماهیت و جوهر آن و تناقض آن با مقررات و اصول حقوق بین‌الملل و تعارض با نظم کنونی بین‌المللی و عدم امکان جمع‌پذیری تروریسم با صلح و امنیت بین‌المللی، فارغ از نوع و زمان آن، نیاز به مقابله جدی تا ناپودی آن می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترور، مبارزه با تروریسم، صلح و امنیت بین‌المللی، حقوق بین‌الملل

^۱ کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران m.kaviani92@yahoo.com

^۲ استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

تروریسم پدیده ساده و جدیدی نیست بلکه یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که جهان در طول تاریخ خود به خصوص در نیم قرن اخیر شاهد بوده و این چالش، حیات بی‌گناهان بی‌شماری را سلب یا تهدید نموده است. تاکنون نظمی نیست که تروریسم آن را با مشکل جدی مواجه نکرده باشد، نظم اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی در سطوح مختلف ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی، در میان مذاهب و ادیان مختلف، الهی و غیرالهی، با نژادهای متفاوت و زبان‌های گوناگون که هر کدام‌شان بر پیچیدگی اوضاع آن می‌افزاید، با روش‌هایی که هر روز به‌روزآوری شده و پیشرفت می‌کند. تروریسم، چالشی است که اکنون به جوهر متداول جهت پیشبرد اهداف برخی از موجودیت‌ها مانند طالبان و القاعده، بوکوحرام و داعش تاکنون قرار گرفته و احتمال ادامه‌دار بودن آن بسیار زیاد است؛ از آن جاییکه بسیاری هنوز بر مشروع بودن این اعمال اصرار دارند و با توجه به اینکه هنوز جامعه جهانی با آن دست و پنجه نرم می‌کند و تاکنون با آن درگیر است و تاکنون آنچنان که باید و می‌تواند موثر باشد پاسخ مناسبی از سوی تابعان و فعالان حقوق بین‌الملل به ویژه دولت‌ها نسبت به آن داده نشده است. اینکه بالاخره ماهیت تروریسم براساس عناصر آن چیست؟ آیا تروریسم یک مفهوم مطلق است یا مقید؟ نوع آن و زمان در مشروعیت و عدم مشروعیت آن دخالت دارد؟ و عملکردها از جمله اسناد منعقد شده پیرامون آن چقدر مطابق با این ماهیت و چیستی می‌باشد؟ هم اکنون در قسمت‌های مختلف جهان از آسیا تا قلب اروپا، از آمریکا تا آفریقا اخباری از عملیات‌های تروریستی به گوش می‌رسد؛ شاید دلیل آن ابهام یا حداقل خاکستری بودن برخی جوانب آن باشد، یعنی جوانبی که از تروریسم وجود دارد که یا تاریک بوده و یا به اندازه کافی روشن نگردیده است. با رویکردی که در این مقاله در پیش گرفته خواهد شد جهت روشن شدن این مهم که تروریسم مطلقاً نامشروع، قبیح و ممنوع است، ضمن مطالعه راجع به ماهیت و چیستی تروریسم در عالم تئوری و حقیقت براساس عناصر تشکیل دهنده و اصول و توابع آن و جدا از هر عملکردی که تاکنون صورت گرفته، در کنار مطالعه اسنادی که توسط تابعان فعال حقوق بین‌الملل در عرصه واقعیت، حول محور تروریسم منعقد نموده‌اند به جمع‌بندی راجع به موضع مناسب در برخورد حقوق بین‌الملل با تروریسم و تأکید بر نامشروع بودن آن به صورت مطلق وفق حقوق بین‌الملل برسیم.

در ادامه به بررسی ماهیت ترور و تروریسم براساس عناصر و اصول تشکیل دهنده آن پرداخته و سپس به بررسی و مطالعه اسناد بین‌المللی که درباره تروریسم انعقاد یافته و یا صادر شده‌اند پرداخته خواهد شد و براساس یافته‌ها جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌نمائیم. این پژوهش بر روش تحقیقی، توصیف و تطبیق و تحلیل استوار است.

تروریسم و حقوق بین‌الملل؛ چیستی و تعریف تروریسم

در ابتدا باید گفت که نوشتارهای تاریخی نشان از این دارد که ترور و تروریسم سابقه‌ای از اواخر قرن نوزدهم به بعد و با انگیزه‌های مختلف از انگیزه‌های نژادی گرفته تا انگیزه‌های سیاسی داشته و دارد. اما ارتکاب اعمال تروریستی و آن هم با انگیزه‌های اختلاطی و با نمود مذهبی در طول دو دهه گذشته تاکنون در سراسر جهان از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. و چالشی به چالش‌های قبلی افزوده است.

از لحاظ مفهوم لغوی تروریسم باید گفت که، تروریسم در ادبیات فارسی و انگلیسی هر کدام بگونه‌ای متفاوت مورد تعریف قرار گرفته است. در ادبیات خارج از فارسی واژه ترور از ریشه لاتین *ters* به معنی ترسانیدن و وحشت است. واژه مزبور و مشتقات آن در زبان انگلیسی مثل *Terrorist-Terrorism* از واژه لاتین *Terrere* به معنای تکان دادن و لرزاندن و ترساندن و ... معنا یافته‌اند. پس می‌توان نتیجه گرفت که معنای لغوی تروریسم، اصولاً ترس و وحشت را تداعی می‌کند که در واقع یکی از عناصر اصلی اینگونه اقدامات نیز می‌باشند. با نگاهی به متون نگاشته شده به زبان فارسی در مورد ترور و تروریسم می‌توان دریافت که این واژه‌ها به صورت نسبتاً دقیق از زبان‌های اروپایی وارد زبان فارسی شده و به همان صورت مورد استعمال قرار گرفته است. اما اگر قصد داشته از تروریسم تعریف مناسب مفهومی ارائه گردد، می‌بایست فراتر از لغت بیان شود؛

درباره تعریف ترور و تروریسم می‌توان گفت که: به واقع، یکی بحث برانگیزترین و بغرنج‌ترین مباحث مربوط ۴۹ به تروریسم، بحث تعریف آن است، بگونه‌ای که هرگاه به هر یک از متون نگاشته شده در مورد تروریسم مراجعه شود غالباً بخشی را به بیان این موضوع اختصاص می‌دهند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۷: ۱۷۹). ولی چرا تعریف تروریسم مشکل است؟ برای این امر دلایلی زیادی وجود دارد که می‌توان گفت که از جمله دلایل آن این است که: تروریسم دارای مفاهیم مختلط از مفاهیم حقوقی، سیاسی و حتی اجتماعی می‌باشد (جی-بدی، ۱۳۷۸: ۲). تروریسم به اشکال مختلف ظاهر شده و می‌شود این مفهوم در طول دوره تاریخی بیش از ۲۰۰ سال دستخوش تغییرات مفهومی بسیاری گشته است. برخی از نویسندگان از دوگونه متفاوت از کلمات استفاده می‌کنند، زور و خشونت، ترور و تروریسم و آن هم جدا برای بازیگران دولتی و بازیگران غیردولتی؛ مباحث تروریسم مرتبط با موضوعات مربوط به تعیین سرنوشت، مبارزه مسلحانه بر علیه اشغال خارجی و رژیم‌های نژادپرست و موارد دیگر. اما در عین حال سعی شده است که با توسل به راه‌های حقوقی مانند اجتناب از تفاسیر موسع و دوری از نگاه سیاسی و غیرحقوقی به تعریفی نسبتاً مناسب رسید؛ و این پژوهش سعی در حرکت در این مسیر دارد و به همین جهت به مطالعه و بررسی به ترتیب ذیل می‌پردازد.

از اوایل دهه هفتاد، جامعه بین‌المللی با ارائه دلایلی، عدم رضایت یا تأیید خود از اقدامات تروریستی را بیان کرده است. این دلایل عبارتند از اینکه، تروریسم باعث نقض فاحش و جدی حقوق بشر می‌شود و تروریسم،

ضمن تضعیف حکومت دموکراتیک و روندهای سیاسی صلح‌جویانه، صلح و امنیت بین‌المللی را با تهدید مواجه می‌کند. گفته می‌شود هریک از این دلایل در جای خود، بعنوان مبنایی برای حمایت از جرم‌انگاری تروریسم در سطح بین‌المللی در نظر گرفته می‌شوند. تحقیقات تاریخی در مطالعات تروریسم، عمدتاً به مرور یا وقایع-نگاری تاریخی رویدادهای تروریستی محدود شده است. در این میان، دیوید راپوپورت^۱ محقق برجسته انگلیسی در مقاله‌ای با عنوان چهار موج تروریسم مدرن نظریه‌ای درخصوص گونه‌شناسی تاریخی تروریسم بین‌المللی و چگونگی تحول آن ارائه کرده است (Rapoport, 2004: 3). وی بیان داشته است که تروریسم تاکنون چهار مرحله یا موج را تجربه کرده است (هنل، ۱۳۸۳: ۵-۹).

تکنیک غالب کنش تروریستی در موج اول، قتل یا ترور شخصی بود؛ موج دوم با حمله به اهداف نظامی مشخص می‌شد که در موج سوم، جای خود را به هواپیمارمایی و در واقع آدم‌ربایی یا گروگانگیری داد. در سه دهه اول موج سوم، بیش از هفتصد هواپیمارمایی رخ داد. با پایان جنگ سرد و فروپاشی مارکسیسم شاهد برآمدن موج جدیدی از تروریسم هستیم که تکنیک خاص آن، عملیات انتحاری است.

الکس اشمیت در کتاب خود به نام تروریسم سیاسی آثار صد نویسنده و صاحب‌نظر در مورد تروریسم را مورد مطالعه قرار داده تا به تعریف مشخصی از تروریسم برسد. وی به این نتیجه می‌رسد که تروریسم مفهومی انتزاعی است و یک تعریف، نمی‌تواند همه استفاده‌های ممکن از این واژه را شامل شود. وی خود نهایتاً در سال ۱۹۹۲ در سازمان ملل متحد تعریف ساده‌ای از تروریسم ارائه نمود: وی در این تعریف گفت تروریسم با خصیصه وحشت‌افکنی شناخته می‌شود و تروریسم معادل جنایت جنگی در زمان صلح است (امین‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۷). باید گفت که این تعریف از نقاط مثبت و منفی برخوردار است. مهمترین آن این است که کشوری که درگیر تنازع یا انقلاب است، این تعریف می‌تواند یک رزمنده آزادی‌بخش را به یک جنایتکار تبدیل کند و نیاز به گزاره‌های بیشتر دارد.

امی زلمن^۲ نیز در تحلیلی پیرامون عناصر جدید در تروریسم نوین به تبیین تمایزها میان تروریسم جدید و تروریسم قدیم پرداخته و رویداد یازده سپتامبر را مقطع زمانی تاریخی برای تحول از تروریسم قدیم به تروریسم جدید دانسته است. وی تفاوت این دوگونه تروریسم را در چهار مورد می‌داند. اول آنکه اهداف تروریسم جدید از تخریب و ویرانی در خود آن نهفته است و از این‌رو می‌بایست آن را با مدل سازمانی و سازمان‌یافته تبیین نمود. دوم آنکه، هدف تروریسم نوین بر جای گذاشتن بیشترین ویرانی ممکن است که آن را از طریق اشکال ویرانگر عملی می‌کند که پیشتر در حد بسیار کمتر بود. سوم آنکه، تروریسم جدید به لحاظ سازمانی نیز از تروریسم قدیم متمایز می‌شود. تروریسم جدید غیرسلسله‌مراتبی است و سازمانی

^۱ David Rapoport

^۲ Amy Zalman

نامتمرکز دارد، در حالیکه تروریسم قدیم سلسله مراتبی و متمرکز بودند. چهارمین و آخرین تمایز نیز به مبنای توجیه کننده تروریسم مربوط می شود. تروریسم جدید در زمینه‌های مذهبی و آخرالزمانی توجیه می شود، در حالیکه تروریسم قدیم ریشه در نوعی ایدئولوژی سیاسی داشت (همان، ۴).

همچنین گفته می شود که تروریسم دارای چهار عنصر مختلف است. اولاً، تروریسم عملی از سر عصبانیت یا انتقام نیست بلکه از قبل طراحی شده و دارای اهداف مشخص و دارای اهمیت کلان می باشد؛ دوم، اینکه عملی سیاسی است و نه جنایی یعنی عنصر معنوی در آن رساندن آسیب جهت انتقام یا جنایت نیست بلکه تخریب کارآمدی و نظم موجود می باشد؛ یعنی هدف آن ایجاد تغییر در نظم سیاسی مستقر است نه کسب دستاوردهای مالی البته بعنوان جوهر هدف خود؛ سوم، اینکه براساس آن می تواند اهداف نظامی و غیرنظامی را هدف بگیرند؛ چهارم، اعمال تروریستی عمدتاً توسط نظامیان صورت نمی گیرند بلکه اکثر آگروه‌های غیرنظامی مجریان اصلی این عملیات‌ها هستند. اگرچه همه تعاریف به این بهانه که ناقص یا ذهنی هستند به نوعی در معرض انتقاد قرار دارند، باید خاطر نشان ساخت که دانشگاهیان متخصص امر تعریفی ارائه کرده اند که نه تنها به وضوح به مشخصات تروریسم و تأثیرات آن پرداخته بلکه تقسیم بندی انواع آن، انگیزه‌ها و عناصر موجود در آن را نیز توضیح داده اند (رایش، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

دانشنامه بریتانیکا تروریسم را به «کاربرد سیستماتیک و نظام مند ارباب یا خشونت پیش بینی ناپذیر، بر ضد ۵۱ حکومت‌ها، انسان‌ها و افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی» تعریف کرده است. در اینباره گفته شده است که اگرچه مهمترین هدف و انگیزه تروریست‌ها در طول تاریخ هدف سیاسی بوده است، اما به نظر نمی رسد بتوانیم آن را در تعریف لحاظ نمود؛ چرا که امروزه ترور ممکن است با اهداف و انگیزه‌هایی غیرسیاسی ارتکاب یابد، این موارد بسیار شایع شده و می توان گفت که انگیزه‌ها تغییر یافته و تکامل پیدا نموده است. انگیزه‌های ایدئولوژیک و گاه با اسم مذهب یکی از انگیزه‌هاست. پاره‌ای از تروریست‌ها اقدامات تروریستی خود را برای کسب اعتبار و جلب توجه دیگران به آرمان خود نشان می دهند. تروریست‌های متأثر از افراط‌گری مذهبی، در پاره‌ای موارد توجهی به کسب شهرت و قدرت سیاسی نداشته باشند (قربان‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۶۸).

وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۰ میلادی تعریفی از تروریسم ارائه نموده و آن این است: کاربرد غیرقانونی و نامشروع از زور و خشونت و یا تهدید به استفاده از آن بر ضد افراد یا اموال که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک برای ارباب نمودن یا مجبور ساختن حکومت یا جامعه‌ها صورت می گیرد.

پس از بیان این مطالب که نظرات گوناگون راجع به تروریسم و تعریف و ساختار آن است اگر این پژوهش قصد داشته باشد تعریفی مناسب از تروریسم ارائه نماید، می توان گفت که: تروریسم استفاده از اعمالی

غیرقانونی که همواره با خشونت همراه بوده است که موجب ترس و وحشت مردم به صورت فزاینده می‌شود و احساس امنیت را از بین می‌برد. به عبارت دیگر تروریسم استفاده غیرقانونی از زور و خشونت که با ترس و وحشت فراگیر مردم متأثر از آن همراه است، که علیه دولت و حاکمیت اعم از افراد یا اموال جهت ناکارآمد جلوه دادن دولت حاکم و رویگردانی مردم از آن و یا ایجاد ناکارآمدی یا اثبات ناکارآمدی دولت و با هدف ارباب و یا اجبار دولت و جمعیت مردمی غیرنظامی در سطوح مختلف، جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود یا تحقق اهداف نامشروع دیگر است که از طریق اعمالی که پیش‌تر بیان شد مانند آدم‌ربایی، هواپیماربایی، کشتار غیرنظامیان با اشکال فجیع و بمب‌گذاری و موارد مشابه صورت گرفته و می‌گیرد. به علاوه اینکه آنها با توسل به این اعمال غیرمجاز و خلاف قواعد حقوق بین‌الملل یعنی خلاف قواعد صریح حقوق جنگ و بشردوستانه و حقوق تعلیق نشدنی حقوق بشر، چون منع شکنجه، ممنوعیت سلب حیات، ممنوعیت حمله به اماکن غیرنظامی و کشتن غیرنظامیان و به خصوص زنان و کودکان، استفاده از آنها بعنوان سپر انسانی و ... به این اهداف نایل می‌آیند (بلدسو بوسچک، ۱۳۷۵: ۲۰۱). نکته بسیار قابل توجه می‌تواند در منشا این قواعد باشد، بسیاری از سران تروریست‌ها بارها اذعان داشته‌اند که آنها حقوق بین‌الملل را قبول نداشته و ندارند و مقررات آن را زاییده اعمال سیاست‌های کشورهای قدرتمند و مساوی با اعمال در جهت سلطه آنها می‌دانند، حال آنکه این از روشن‌ترین مبانی حقوق بین‌الملل است که بسیاری از قواعد آن متوقف به اراده دولت‌ها نبوده و نیست، به عبارت دیگر عنصر وجود دهنده به این قواعد اراده صرف دولت‌ها نیست، قواعدی چون التزام به حقوق اولیه بشری بدون هر معیاری و فقط برحسب انسان بودن، لزوم برخورد عطفانه با اسیر و کسانی که از صحنه مقابله نظامی و جنگ دور هستند، دامنشی نسبت به بی‌گناهان، همگی ریشه در فطرت آدمی داشته و از داشتن اصلتی جدا از اراده بشریت و دولت‌ها حکایت دارد. اما با این وصف مدعیان مشروعیت تروریسم و اعمال و اهداف آن با وارونه جلوه دادن واقعیت و مغالطه، به بهانه‌های مختلف سعی در پیشبرد اهداف خود که همانا به دست‌گیری قدرت و غلبه بر نظم موجود و از بین بردن صلح و امنیت بین‌المللی که نتیجه اجرای قواعد و اصول بین‌الملل است و جایگزین نمودن نظامات مطلوب خود که ماهیتاً در تعارض با قواعد انسانی و الهی و قواعد حقوق بین‌الملل است، داشته و دارند (شاه، ۱۳۷۴: ۵۷).

در اینجا لازم است یک نکته در جهت تأکید بر نامشروع بودن مطلق ترور و تروریسم بیان شود و آن راجع به نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های مقاومت که برای رهایی مردم خود از ظلم و بی‌عدالتی اشغالگر یا نیروی استعمارگر و یا اعمال کننده رژیم آپارتاید و در یک کلام محروم کننده از اعمال حقوق‌شان وفق حقوق بین‌الملل، می‌باشد. نهضت‌های آزادی‌بخش که با هدف اعمال حق تعیین سرنوشت مردم خود تلاش می‌کنند دارای ویژگی‌هایی هستند از جمله اینکه آنها در داخل بدنه حقوق بین‌الملل و نظم بین‌المللی عملیات می‌کنند، آنها به نمایندگی از مردم خود که توانایی اعمال حقوق‌شان را ندارند عملیات کرده و عملشان با رضایت

مردم مورد نمایندگی‌شان همراه است. به علاوه آنها ناقض حقوق مجرا در جنگ یعنی حقوق مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مانند حقوق غیرنظامیان و اماکن و اموال غیرنظامی، حقوق محیط زیست و ... نمی‌باشند و اهداف و ایدئولوژی آنها نیز بر نقض حقوق بین‌الملل و قواعد آن تکیه ندارد. ویژگی که در گروه‌های تروریستی به دلیل جوهر و ماهیت آنها و اهداف‌شان و عملکرد آشکار آنها در نقض قواعد حقوق بین‌الملل دیده نمی‌شود.

اسناد بین‌المللی موجود درباره تروریسم

پس از ارائه یک نمای کلی از ترور و تروریسم در اینجا لازم است به بیان اعمال محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها توسط حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی بر آن مورد مطالعه قرار گیرد تا بتوان نتیجه روشنی از پاسخی که می‌بایست حقوق بین‌الملل به تروریسم و مصادیق آن داشته باشد، دریافت و ارائه نمود.

در بررسی اسناد راجع به تروریسم و ممنوعیت آن وفق حقوق بین‌الملل می‌توان گفت که بند ۲ ماده ۵۱ پروتکل نخست کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو با صراحت، اعمال خشونت‌آمیزی که هدف آنها ایجاد رعب و وحشت میان غیرنظامیان است را ممنوع می‌کند. موضع کمتر دارای اهمیت جامعه بین‌المللی به موضوع تروریسم در قرن ۲۰ سبب شد گرایش عمومی به تدوین اسنادی در این حوزه سمت و سو پیدا کند و کشورها ۵۳ بتدریج با تشویق و توصیه به این معاهدات بیبوندند (طیبی‌فرد، ۱۳۸۴: ۲۵۹). بنابراین از سال ۱۹۶۳، در کمتر از ۴۰ سال، کنوانسیون‌های دوازده‌گانه ضدتروریسم به این شرح تدوین شد:

- کنوانسیون جرائم و سایر اقدامات معنی ارتكابی در هواپیما ۱۹۶۳؛
- کنوانسیون جلوگیری از توقیف غیرقانونی هواپیما ۱۹۷۰؛
- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی ۱۹۷۱ راجع به جرائمی که در محیط پرواز و هواپیماهای غیرنظامی صورت می‌گیرد و شامل مفاد تعهداتی برای ارتقا امنیت پرواز این هواپیماها به منظور پیشگیری و کاهش وقایع تروریستی؛
- کنوانسیون پیشگیری و مجازت جنایات علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی شامل مأموران دیپلماتیک ۱۹۷۳؛

- کنوانسیون بین‌المللی منع گروگانگیری ۱۹۷۹: این کنوانسیون‌ها راجع به پیشگیری از وقایع تروریستی و مشخصاً ترور و نابودی مأموران سیاسی و گروگانگیری آنها و همچنین گروگانگیری عام غیرنظامیان است.

کنوانسیون حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای ۱۹۷۹ جهت مقابله با نگهداری و استفاده غیرقانونی از مواد مشتق از انرژی هسته‌ای و جرم‌انگاری در این موارد؛

- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی خشونت در فرودگاه‌ها در خدمت هوانوردی غیرنظامی بین‌المللی در تکمیل کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هوانوردی غیرنظامی ۱۹۸۸؛

- کنوانسیون جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی ۱۹۸۸ پیشگیری، مقابله و جهت کاهش اعمال و وقایع تروریستی در سطح دریا و بر روی انواع وسایل دریانوردی؛

- پروتکل جلوگیری از اقدامات غیرقانونی علیه سکوهاى نصب شده در فلات قاره ۱۹۸۹؛

- کنوانسیون علامت‌گذاری مواد منفجره با هدف اکتشافی ۱۹۹۱؛

- کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمب‌گذاری تروریستی ۱۹۹۷ جهت مقابله موثر با نوع بسیار شایع تروریستی یعنی بمب‌گذاری در مناطق عموماً غیرنظامی و به صورت عام و جهت ایجاد یک چارچوب مناسب برای آن منعقد گردید؛

- کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تأمین مالی تروریستی ۱۹۹۹ که از آن بعنوان مهمترین سند در مبارزه با تروریسم یاد می‌شود (همان).

این کنوانسیون سه تعهد عمده برای کشورهای عضو قائل شده:

- جرم‌انگاری تأمین مالی اعمال تروریستی در قوانین جزائی؛

- همکاری گسترده با سایر کشورهای عضو و ارائه معاضدت قضایی در موضوعات مربوط به کنوانسیون؛

- وضع مقررات و الزامات مربوط به ایفای نقش موسسات مالی در کشف و گزارش‌دهی موارد تأمین مالی اعمال تروریستی.

آخرین کنوانسیون بین‌المللی، یک کنوانسیون جامع پیشنهادی برای تروریسم بین‌المللی با عنوان کنوانسیون جامع تروریسم بین‌المللی، در حال مذاکره است که تاکنون به نتیجه نرسیده است (همان، ۲۶۰).

هنگام تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در رم در سال ۱۹۹۸ نیز با وجود اینکه تعدادی از کشورها خواستار گنجاندن جرم تروریستی در شمول صلاحیت دیوان بودند، اما این امر بنا به دلایلی محقق نشد. باید در اینجا گفت که، همانطور که بررسی‌ها نشان می‌دهد تروریسم و اعمال تروریستی به خصوص در سه دهه اخیر بسیار فراگیر شده و نمودهای آن با گذشته بسیار متفاوت است و شاید انعقاد این تعداد اسناد در این مدت به همین دلیل نمود بیشتر آن و ایجاد چالش‌های ریز و درشت باشد.

اما با گذر از این مطالب و رسیدن به آنچه مهمتر است این را می‌توان گفت و نتیجه گرفت که براساس ماهیت و تأثیرات، تروریسم جدیدترین نوع و در عین حال یکی از شایع‌ترین و البته ناجوانمردانه‌ترین و نوع جنگ به جهت ماهیت و نوع و میزان خسارات و آن هم با خصیصه نامشروع می‌باشد و قطعاً وفق حقوق بین‌الملل و با تکیه بر اصل ممنوعیت توسل به زور و عدم صدق تروریسم بر موارد استثنایی آن یعنی دفاع مشروع، این

جنگ ممنوع و قبیح بوده و هیچگونه اثری از آن مترتب نشده و نخواهد شد و به علاوه اینکه جمع شدن تروریسم و اثرات آن به دلیل ماهیت‌اش با حقوق بین‌الملل و نظم منبعث از آن وجود ندارد (همان، ۲۵۹). همانطور که پیشتر بیان شد گروه‌های تروریستی براساس جوهر و ماهیت تروریسم، هیچ اعتقادی به مشروعیت و توجهات دیگر راجع به نحوه رسیدن به اهداف خود ندارند آنها برای جان انسان‌های بی‌گناه ارزشی قائل نیستند، آنها به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و قواعد حقوق جنگ و مخاصمات مسلحانه و محترم شمردن خواست و رأی مردم، اصالت امنیت و صلح و دیگر موارد، اعتقادی ندارند و برخلاف آنها نیز عمل می‌نمایند. و به عبارت بهتر هدف‌شان برچیده شدن این قواعد و حاکم نمودن عقاید و قواعد نامشروع خود است. و به همین دلیل است که کشورهای متمدن، حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی و حتی اخلاق و عدالت حکم به مقابله با آنها می‌نماید (عبدالهی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۵).

اعمال و رفتارهای تروریستی دارای برخی اثرات هستند که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. ۱- عملیات تروریستی باعث اثر روانی ترور می‌شوند. مخاطبان هدف در عمل تروریستی ممکن است به صورت کل و یا قسمت عمده مردم و خواه در یک مکان یا در مکان‌های متعدد در نظر گرفته شود و گاه گروه خاصی مانند اقلیت‌های قومی، مذهبی، نژادی و یا حتی نخبگان تصمیم‌گیری در امور سیاسی، اجتماعی و یا نظامی باشند.

۵۵

۲- دیگر اثر مهم اعمال تروریستی الغای اجباری است و آن این است که حتی اگر پس از یک عمل تروریستی تلفات یا تخریب نباشد ممکن است اثراتی چون تأثیر بر افکار عمومی و متعاقب آن عملکرد در یک جهت مشخص و مطلوب تروریست‌ها یا اجتناب از عملکردی و موارد این‌چنینی را با خود به همراه داشته باشد (همان، ۳۱).

در نهایت می‌توان درباره تروریسم چنین نتیجه گرفت که: تروریسم، تهدیدی برای صلح و آن هم در سطح بالا و جهانی به شمار می‌آید؛ تهدیدی که دارای ترتیبات عمیق و مصادیق گسترده بوده که بطور روزافزون نیز بر دامنه و پیچیدگی آن افزوده می‌شود. تروریسم، پدیده‌ای جهانی است؛ و این جهانی بودن، مبین آن است که تروریسم ریشه‌های عمیق داشته و بروز و ظهور آن امری سطحی و مبتنی بر انگیزه‌های موقتی نیست. به علاوه در بعد هنجاری و رابطه میان ترور و ارزش‌های جهانی، روشن است که تروریسم، به سبب ماهیت، فرآیندی مذموم و مطرود در همه فرهنگ‌ها و ادیان و آموزه‌های اخلاقی است و این قابل تغییر نیست. همچنین جهانی شدن مدیریت مبارزه با تروریسم هم از معیارهای توفیق در راهبرد بین‌المللی مبارزه با تروریسم می‌باشد جهانی بودن پدیده تروریسم، مستلزم جهانی شدن مدیریت مبارزه با آن است. با در نظر گرفتن اینکه تروریسم، مسئله‌ای جهانی است و همه جهانیان از آن در آسیب و رنج هستند، نمی‌توان نظام

کنش و واکنش در برابر آن را به مجموعه‌ای محدود و انگشت‌شمار از بازیگران بین‌المللی محول نمود و به دستاوردهای چنین روندی دلخوش کرد. با تکیه صرف بر یک اندیشه سیاسی یا ترجیح منافع یک یا چند بازیگر بین‌المللی، نمی‌توان فرایندی جهانی از امحا و نابودی ترور و تروریسم را نتیجه دهد (ضیایی بیگدلی (ب)، ۱۳۸۲: ۴۵).

به علاوه با نگاهی به کنوانسیون‌های بین‌المللی مبارزه با تروریسم می‌توان این را نیز گفت که مبحث تروریسم در قرن ۲۰ یکی از مقوله‌هایی بود که در تاریخ سازمان ملل متحد موضوع اختلاف کشورهای پیشرفته و کمتر پیشرفته یا توسعه نیافته را تشکیل داد. با وجود اینکه نظام ملل متحد حرکت‌های ضد نژادپرستانه، ضد استعمار و سلطه خارجی را پذیرفته و برای آن به سبب هدف و البته با توجه به ماهیت آن و در چارچوب‌های مشخص و در قالب‌های مطابق با حقوق بشر و بشردوستانه حقوقی را قائل است و حتی طی قطعنامه ۲۵۲۶ مجمع عمومی در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ کمک نظامی دولتی به نهضت‌های آزادی‌بخش برای رهایی از استعمار منع نشده است. اما مسئله اعمال روش‌های تروریستی توسط این گروه‌ها را می‌توان در برخی مواقع و به صورت موردی و نه سیستماتیک محتمل دانست و در اینباره نیز به صراحت می‌توان گفت که به جهت ماهیت و ساختار این نهضت‌ها اگر چنانچه اعمال تروریستی آن هم با ویژگی بسیار اندک و در سطح بسیار خرد در کمیت و کیفیت و نه در سطح کلان و گسترده و به صورت سیستماتیک، از آنها سر بزند به سبب توجه به همین ویژگی‌ها بر ماهیت محقانه و دارای حقوق و تکالیف وفق حقوق بین‌الملل راجع به نهضت‌های آزادی-بخش یا مبارز علیه استعمار خارج نشده و عنوان گروه تروریستی بر آنها بار نمی‌شود، همینطور که قطعاً به خاطر اعمال تروریستی و به مانند سایر اعمال متخلفانه بین‌المللی موجود طبق قواعد و قوانین حقوق بین‌الملل شامل مسئولیت بین‌المللی نهضت و افراد از یک سو و حتی مسئولیت کیفری بین‌المللی مرتکب و مرتبطان ارتکاب جرم خواهند شد و این براساس حقوق بین‌الملل و روابط بین‌المللی بسیار مطلوب نیز می‌باشد. گفتنی است که قواعد ناظر بر انتساب عمل و موارد از این دست و موارد توجیه عمل متخلفانه و مسائل مربوط به موارد سالبه مسئولیت و ... و همچنین کم و کیف محکومیت منوط به بررسی وقایع وفق قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل می‌باشد که در جای خود بررسی می‌گردد. اما یک نکته به بیان روشن‌تر لازم است تأکید گردد. ماهیت نهضت‌ها و گروه‌های آزادی‌بخش براساس آنچه حقوق بین‌الملل مشخص نموده تقریباً روشن است و با وجود اختلاف‌های بسیار در عملکرد از لحاظ مفهوم و معنا اختلاف قابل توجه نیست، اما اینکه یک گروه مقاومتی و نهضت آزادی‌بخش به یک عمل تروریستی دست بزند باید گفت که تا زمانی که حقیقتاً و عرفاً مشخص شود که این گروه‌ها اهداف‌شان، آرمان‌شان عوض شده و از چارچوب مذکور در حقوق بین‌الملل خارج شده‌اند و اینکه عرفاً اطلاق شود که این اعمال را به صورت سیستماتیک و گسترده انجام می‌دهند، تا آن زمان نمی‌توان جزء گروه‌های تروریستی محسوب‌شان نمود، البته که به سبب اعمال رفتار خلاف بایستی

به وجه مناسب با آن برخورد نمود. اما گروه‌های تروریستی که عرفاً و تحقیقاً تروریستی بودن آن مشخص شده چه؟ آیا با تغییر موضع ممکن است طرف حق و تکلیف در حقوق بین‌الملل قرار گیرند؟ یعنی چنانچه آرمان‌شان تغییر کند، دست از اعمال رفتار تروریستی و تقابل با ارزش‌های انسانی و حقوقی بین‌المللی برداشته وفق آنها عمل کنند امکان تغییر ماهیت آنها وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که این مسئله به گذر زمان و روشن‌تر شدن ابواب تاریک این قضایا با مطالعه و بررسی و تحقیق نظری و میدانی بسیار دقیق را نیازمند است، اما به صورت سطحی، می‌توان گفت که قاعدتاً تا زمانی که کوچکترین اثر نامشروع تروریسم وجود داشته باشد به واسطه جوهر و ویژگی تروریسم و اهداف و افکار و ایدئولوژی مخرب و بیمار کننده و کشنده آنکه پیش‌تر بیان آن گذشت، می‌بایست قویاً تا محو و نابودی کامل توسط هر نهادی که توانا است از داخلی و بین‌المللی گرفته تا در سطح جهانی به صورت واحد پیکار نظری و عملی در ابواب گوناگون ادامه یابد، اما در مرحله بعد می‌توان این فرض را در حوزه دید داشته که بنابر طبیعت و اصول، حرکت مشروعی که منحرف شده ممکن است که اصلاح شده و نقص خود را جبران کند، اما حرکتی نامشروع و متناقض و آن هم به جمیع جهات بسیار بعید است که خارج از عالم مفهوم و در عالم واقع این خصایص سیاه را کنار بگذارد و جامعه عمل مشروع و صحیح را برگزیند.

در ادامه بررسی موضع حقوق بین‌الملل پس از کنوانسیون‌ها که کشورها بعنوان تابعان فعال حقوق بین‌الملل ۵۷ ایفاگر اصلی نقش‌ها بوده‌اند، در اینجا سایر اسناد موثر در این مسیر که توسط ملل متحد بعنوان سکان‌دار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پیرامون تروریسم صادر شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله مهمترین موارد دیگر از اسناد بین‌المللی درباره تروریسم می‌توان به قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد، به ویژه قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ در سال ۲۰۰۱ اشاره نمود (باباپوری طاهر، ۱۳۸۷: ۴۰). پس از وقوع چند بحران تروریستی، شورای امنیت مبادرت به صدور چند قطعنامه نمود که مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشند:

قطعنامه ۱۱۸۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۳ اوت ۱۹۹۸ به اتفاق آراء پس از ابراز اختلاف عمیق خود در بمب‌گذاری در نایروبی، کنیا و دارالسلام تانزانیا در ۷ اوت ۱۹۹۸ شورا قطعنامه را به شدت حملات تروریستی را محکوم کرد و از کشورها خواست تا اقدامات لازم برای جلوگیری از حوادث بعدی را انجام دهید. در این قطعنامه شورا صریحاً بیان می‌کند که حملاتی که تأثیرات مخربی بر روابط بین‌الملل داشت تأیید شد و متقاعد شد که سرکوب اعمال تروریسم برای صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است. هر کشور عضو باید از سازماندهی، تشویق و یا شرکت در اقدامات تروریستی در کشورهای دیگر جلوگیری کند. علاوه بر این، نیاز به تقویت همکاری بین‌المللی بین کشورها برای اقدامات پیشگیرانه و مبارزه با تروریسم است (همان، ۳۹).

قطعنامه ۱۹۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۹۸ تصویب شد، سندی بین‌المللی درباره پرونده لاکربی است. راجع به عملکرد و دستورات شورای امنیت برای دو مظنون لیبی متهم به بمباران پرواز Pan Am 103 است.

از قطعنامه‌های مبارزه با تروریسم، قطعنامه‌های ۱۲۶۵ سال ۱۹۹۹ و ۱۹۹۸ سال ۲۰۱۱ شورای امنیت سازمان ملل بعنوان ابزارهای کلیدی در مبارزه با تروریسم یاد می‌شود (همان، ۴۰).

مفاد قطعنامه شماره ۱۲۶۵ راجع به حفظ حقوق غیرنظامیان دخیل در درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه و برشمردن منع حمله به غیرنظامیان، زنان و کودکان و رعایت حقوق بشردوستانه و حقوق جنگ و حفظ حقوق پناهندگان است. شورا در این قطعنامه ابراز نگرانی عمیق خود را از فرسایش در محترم شمردن حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشر و حقوق پناهندگان و اصول حقوق بین‌الملل در طول درگیری‌های مسلحانه، در حمله و هدف قرار دادن عمدی علیه تمام کسانی که در چنین قوانینی از آنها محافظت می‌شود، و همچنین ابراز نگرانی خود را در جلوگیری دسترسی امن و آزادانه به مردم نیازمند برای سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه را اعلام می‌دارد و همچنین حمله به اشیاء و اماکن تحت محافظت حقوق بین‌الملل را محکوم می‌کند و از همه احزاب پایان دادن به چنین اعمال را درخواست می‌کند و به طرفین درگیر اعلام می‌کند که مفاد حقوق بشردوستانه و کنوانسیون‌های حقوق جنگ ژنو و کنوانسیون لاهه را محترم بشمارند (ضیایی بیگدلی (ب)، ۱۳۸۰: ۷۴). به علاوه بر اهمیت جلوگیری از درگیری‌های که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد و اهمیت اجرای اقدامات پیشگیرانه مناسب برای حل و فصل مناقشات و اختلافات خود از جمله استفاده از سازمان ملل متحد و سایر ساز و کارهای حل و فصل اختلافات و توسعه اعمال پیشگیرانه نظامی و غیرنظامی، مطابق با مقررات مربوط به منشور سازمان ملل متحد، قطعنامه‌های شورای امنیت و اسناد بین‌المللی مربوطه. بر مسئولیت دولت‌ها برای پایان دادن به مصونیت از مجازات و تعقیب عاملان جرائم علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی، نقض جدی قوانین بین‌المللی بشردوستانه تأکید می‌کند (عبدالهی، پیشین: ۳۵).

قطعنامه ۱۲۶۷، در مورد اهتمام جدیدی در مقابله با تروریسم و انسداد وجوه و سایر منابع مالی طالبان؛ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹. توضیحاً باید گفت که از آنجا که طالبان که دارای خصایص تروریسم در ماهیت و عملکرد بود، حکومت بخش‌های اصلی کشور افغانستان را در دست گرفته بود و با عملکردهایش که مطابق با اعمال تروریستی بوده، ناقض و به خطر اندازنده صلح و امنیت بین‌المللی شده بود، این قطعنامه و قطعنامه‌های بعدی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در جهت خنثی نمودن آثار عملکردهای آنها و به صورت عام تروریسم و برای تقابل با آنها صادر گردید. قطعنامه ۱۲۶۷، در سال ۱۹۹۹ یکی از مهمترین قطعنامه‌های شورای امنیت راجع با تروریسم و مقابله با آن است که با رأی مثبت هر ۱۵ عضو به تصویب رسید. این شورا راجع به

شناسایی گروه القاعده و طالبان بعنوان گروه تروریستی سرکرده القاعده و اعضای آن بعنوان تروریست و حاوی برخوردهایی از جمله تحریم‌های گوناگون برای مقابله با آنها در سطح جهانی و با الزام تمام کشورها می‌باشد. همچنین شامل فهرستی از افراد و اشخاصی است که آنها را بعنوان وابسته به القاعده یا طالبان تعیین کرده است و مشخص کننده قوانینی می‌باشد که باید در هر کشور عضو به منظور تحمیل تحریم‌ها اعمال شود. هر عضو لازم است به صورت ادواری گزارش عملکرد خود را به سازمان اعلام نماید (همان).

این قطعنامه به موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد دارای خصیصه الزام‌آور می‌باشد و به انحاء مختلف سعی در خنثی نمودن مجموعه‌ای از مطالبات را از تمامی کشورها اعم از اعضای ملل متحد داشت که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

طالبان که حدود ۸۰ درصد از خاک افغانستان را تحت تصرف خود دارد نباید اجازه دهد که قلمرو تحت کنترل آن برای آموزش تروریست‌ها استفاده شود.

- ۱- طالبان باید اسامه بن‌لادن را به مقامات صلاحیت‌دار تحویل دهد؛
- ۲- همه کشورها باید مانع پروازهای طالبان از حریم هوایی خود شوند؛
- ۳- همه کشورها می‌بایست از رسیدن منابع مالی که برای طالبان و اهداف آن سودمند است مانع گردند. به جهت خنثی نمودن اثرات آن.

۵۹

در ادامه قطعنامه ۱۳۳۳ دسامبر ۲۰۰۰ این رژیم و نظامات را تقویت کرد و شرایط اضافی را اعمال نمود. مبنی بر اینکه:

- ۱- همه کشورها باید از فروش و ارسال تجهیزات نظامی به مناطق تحت کنترل طالبان جلوگیری کنند.
- ۲- همه کشورها باید از فروش آنیدرید استیک (یک ماده شیمیایی استفاده شده در تولید هروئین) به افغانستان جلوگیری کنند.
- ۳- همه کشورها باید ورود و انتقال مقامات عالی‌رتبه طالبان از طریق سرزمین خود را شامل محدودیت کنند (عبدالهی و کیهانلو، ۱۳۸۴: ۲۸).

قطعنامه ۱۳۳۳، در مورد انسداد وجوه و سایر منابع اسامه بن‌لادن و سازمان القاعده، ۱۹ دسامبر ۲۰۰۰. که در ادامه قطعنامه قبل جهت تقابل با گروه تروریستی القاعده به سبب ماهیت و عملکردهای آن و به چالش کشیدن صلح و امنیت بین‌المللی و نقض فاحش حقوق بین‌الملل صادر گردید (همان).

قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت، سندی بین‌المللی درباره تهدید صلح و امنیت بین‌المللی ناشی از اقدامات تروریستی است. که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تصویب شد، در این قطعنامه صراحتاً تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی شد. البته سابق بر این نیز شورای امنیت در قضیه لاکربی طی قطعنامه ۷۳۱

مصوب ۲۱ ژانویه ۱۹۹۱ و قطعنامه ۱۲۶۹ مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ بین تروریسم و صلح و امنیت بین‌المللی پیوند زده بود. خود شورا طی بند ۵ قطعنامه مذکور آمادگی خویش را برای پاسخ به حملات تروریستی مورخ ۱۱ سپتامبر اعلام کرده ... از این پس حملات تروریستی بین‌المللی با عنایت به اوضاع و احوال خاص هر قضیه قادر به تهدید و حتی نقض صلح و امنیت بین‌المللی بوده و در صورت لزوم حتی واکنش نظامی شورای امنیت را به دنبال خواهد داشت. و بدینگونه نقض صلح و توسل به زور را نیز تصدیق نموده بود (همان).

قطعنامه ۱۳۷۳ که براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تصویب شد در مورد تهدیداتی که به واسطه عملیات تروریستی متوجه صلح و امنیت بین‌المللی شده و تشکیل کمیته مقابله با تروریسم، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز یکی دیگر از مهمترین قطعنامه‌های راجع به مقابله با تروریسم است؛ پیش از حوادث سپتامبر ۲۰۰۱، تروریسم بعنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد، اما این قطعنامه اولین بار بود که پس از حوادث مزبور اقدامات تروریستی موجب توسل شورای امنیت به ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌شد. همچنین براساس این قطعنامه یک کمیته ضدتروریسم ایجاد شد که اجرای این قطعنامه توسط دولت‌ها مورد کنترل قرار می‌داد. این کمیته نظارت بر اجرای قطعنامه فوق را برعهده داشته و دولت‌ها ملزم به ارائه گزارش فعالیت‌های ضدتروریستی خود به کمیته حداکثر تا ظرف زمانی نود روز پس از تصویب این قطعنامه براساس جدول زمانی پیشنهادی از سوی کمیته بودند. شورای امنیت طی بند سوم قطعنامه، هر نوع عمل تروریستی بین‌المللی را بعنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی توصیف می‌کند (هاشمی-نسب، ۱۳۹۴: ۵۷).

قطعنامه ۱۳۷۳ ضمن شمول الزامات حقوق بین‌الملل و تحولات جدید در آن علیه تروریسم و برقراری تعهدات همکاری میان دولت‌ها، به مجموعه قوانین بین‌المللی مبارزه با تروریسم موسوم گردید چرا که بواسطه آن تعهداتی حقوقی برای کلیه اعضای سازمان و حتی کشورهای دیگر پدید آمده است. گفته می‌شود که مفاد این قطعنامه به علاوه قطعنامه‌های ۱۵۴۰ و ۱۷۳۵ و کنوانسیون‌های بین‌المللی ضدتروریسم چارچوبی حقوقی را در مواجهه با تروریسم شکل داده که باید بگونه‌ای مطابق با تعهدات بین‌المللی مقرر در اسناد حقوق بشری و با حفظ مفاد آن به اجرا درآیند. در ادامه الزامات مزبور شامل جرم‌انگاری تامین مالی تروریسم و استرداد دارایی‌های تروریست‌ها، پرهیز از هرگونه حمایت از افراد و سازمان‌های درگیر در فعالیت‌های تروریستی و ممانعت از فعالیت‌های تروریستی از طریق تبادل اطلاعات با دولت‌های دیگر به همراه جرم شناختن فعالیت‌های تروریستی و تعقیب حامیان تروریسم از جمله دیگر اثرات آنها بود.

این قطعنامه با هدف از بین بردن گروه‌های تروریستی به شیوه‌های گوناگون است. ضمناً مفاد قطعنامه‌های ۱۱۸۹ (۱۹۹۸)، ۱۲۶۹ (۱۹۹۹) و ۱۳۶۸ (۲۰۰۱) مربوط به تروریسم را یادآوری می‌کند. کشورهای عضو سازمان ملل متحد تشویق کرده که اطلاعات خود را در مورد گروه‌های تروریستی به منظور کمک به مبارزه

با تروریسم بین‌المللی به اشتراک بگذارند. این قطعنامه همچنین از تمام دولت‌ها خواست که قوانین ملی خود را تنظیم کنند تا بتوانند تمامی کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود در مورد تروریسم را تصویب کنند. در این قطعنامه آمده است که کلیه دولت‌ها باید از رفت و آمد تروریست‌ها یا گروه‌های تروریستی در مرزهای تحت کنترل خویش جلوگیری کرده و در صدور اسناد هویت و مسافرت کنترل‌های لازم را اعمال نمایند (عبدالهی، پیشین: ۸۱). گفتنی است که این دو پس از وقوع فجایع تروریستی صورت گرفته توسط القاعده و شناخته شدن آنها بعنوان بزرگترین تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی صادر شد همچنین گفته شده که قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ فاقد هرگونه ظرف زمانی است.

قطعنامه ۱۳۷۷، در مورد درخواست از کشورها مبنی بر اجرای کامل قطعنامه ۱۳۷۳، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱، قطعنامه ۱۳۹۰، ناظر بر ادغام اقدامات موضوع قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۲ (همان، ۳۵). قطعنامه ۱۴۵۲، در مورد مستثنیات انسداد وجوه، مقرر در قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳، جهت پوشش هزینه‌های ضروری شامل غذا، اجاره، خدمات حقوقی و هزینه‌های جاری نگهداری اموال و هزینه‌های فوق‌العاده پس از تصویب کمیته موضوع قطعنامه ۱۲۶۷، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۲.

قطعنامه ۱۴۵۵، در مورد اقداماتی که به منظور اجرای بهتر انسداد وجوه مقرر در قطعنامه‌های ۱۲۶۷، ۱۳۳۳ و ۱۳۹۰ ضرورت دارند ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳.

۶۱

در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳، شورای امنیت جلسه‌ای در مورد موضوع مبارزه با تروریسم تشکیل داد. خواستار تلاش‌های شدید کمیته مبارزه با تروریسم شد. و پس از آن قطعنامه ۱۴۵۶، سندی بین‌المللی درباره مبارزه با تروریسم در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳ تصویب شد.

قطعنامه ۱۵۲۶، سندی بین‌المللی درباره تهدید صلح و امنیت بین‌المللی ناشی از اقدامات تروریستی است ۳۰ ژانویه ۲۰۰۴ و قطعنامه‌های دیگر اعم از ۱۵۳۰، ۱۵۳۵، ۱۵۶۶، ۱۶۱۱، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸ و ... که همگی بر مقابله جدی با تروریسم از طریق راه‌های متفاوت و در حوزه‌های متفاوت تاکید می‌کنند (همان).

همچنین قطعنامه ۱۹۸۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱ تصویب شد، سندی است که به اعمال تروریستی مربوط شده و درباره تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و جهانی به دلیل فعالیت‌های تروریستی صحبت می‌کند و به صراحت عملیات‌های تروریستی و وجود تروریست‌ها را تهدید جدی صلح و امنیت بین‌المللی می‌داند و بر تقابل با آنها تا محو آثارشان تاکید می‌کند. مفاد قطعنامه شماره ۱۹۸۹ چنین است که بر اینکه تروریسم در تمام اشکال آن یکی از تهدیدات جدی صلح و امنیت جهانی است مجدداً تاکید می‌نماید و بیان می‌کند که این اعمال از هر کسی و با هر هدفی سر بزند جنایت و غیرقابل توجیه است. سپس به محکوم کردن مجدد گروه‌های تروریستی به ویژه القاعده و افراد و گروه‌های وابسته و مرتبط با اعمال

آن برای اعمال جنایتکارانه با هدف مرگ انسان‌های بی‌گناه، غیرنظامیان و نابودی اماکن بی‌طرف و غیرنظامی است می‌پردازد. و تأکید می‌کند که اعمال تروریستی نمی‌تواند و نباید منتسب به مذهب، ملیت یا تمدنی گردد. و اشاره می‌کند که از ۲ مه ۲۰۱۱ اسامه بن‌لادن دیگر قادر به ادامه اقدامات تروریستی نخواهد بود. این شورا برای مقابله با القاعده و طالبان تحریم‌های جداگانه‌ای را برای طالبان و القاعده تصویب نمود. در ادامه با بررسی و مطالعه قطعنامه‌های شورای امنیت به ویژه قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳، می‌توان دو جنبه از فهم شورای امنیت نسبت به تروریسم را دریافت:

اول: شورای امنیت براساس فصل هفتم منشور و درباره اقدام و تهدید علیه صلح-صلحی که برقراری و حفاظت از آن مهمترین تکلیف شورای امنیت است- صادر شده، طی بند سوم قطعنامه ۱۳۷۳، هر نوع عمل تروریستی بین‌المللی را بعنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی توصیف می‌کند. نتیجه حقوقی این توصیف آن است که اینگونه اعمال می‌بایست متوقف شده و با جدیت در برابر آن ایستادگی نمود و اینکه در صورت لزوم شورای امنیت می‌تواند اقدامات مقرر در فصل هفتم منشور را به مورد اجرا گذارد. به بیان دیگر، تصمیماتی که شورای امنیت در این اوضاع و احوال اتخاذ می‌نماید با تأکید بر خواست آن از همه اعضا و جامعه جهانی، به موجب مواد ۲۵ و ۲۸ منشور برای تمامی کشورهای عضو ملل متحد الزام‌آور است.

۶۲

دوم: اقدامات دسته جمعی (وفق اعاده صلح و امنیت بین‌المللی) که شورای امنیت در واکنش به تروریسم بعنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تجویز می‌کند، مستلزم اقدام کشورها علیه اشخاص، گروه‌ها، سازمان‌ها و دارایی آن تروریست‌هاست. بطور معمول در اینگونه موارد، دستورهای شورای امنیت، متوجه و ناظر بر اعمال و سیاست‌های دولت‌هاست (یوس، ۱۳۸۲: ۳۴۱). سپس با توجه به امری و الزام‌آور بودن قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت حسب مواد ۲۵ و ۴۸ منشور و توجه به ردیف ت بند ۳ قطعنامه که مقرر می‌دارد: کلیه کشورها می‌بایست در اسرع وقت به عضویت کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط و پروتکل‌های مرتبط با آنها ناظر بر تروریسم، از جمله کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۹ درآیند، به همین جهات از این مطلب می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که الحاق و عمل در برابر تروریسم به موجب قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت که بر مبنای فصل هفتم منشور صادر شده است، الزامی است. به عبارت دیگر آنچه از این اسناد مستفاد می‌شود این است که عزم جدی و راسخ مجریان حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی در تقابل جدی و اساسی با پدیده تروریسم و شعبات آن اعم از گروه‌ها و موجودیت‌ها در هر زمان و مکان، در کنار آنچه قواعد حقوق بین‌الملل فارغ از عملکردها بر آن حکم می‌کند که همانا تقابل تا نابودی تروریسم به واسطه ماهیت آن و عدم جمع شدن بین آن و حقوق بین‌الملل و نظم موجود است، وجود دارد و موید همان نتیجه اعمال قواعد حقوق بین‌الملل در برخورد با تروریسم می‌باشد.

در این قطعنامه‌ها به صراحت عزم جدی جامعه بین‌المللی و سازمان ملل را برای تقابل با تروریسم و گروه‌های تروریستی در هر سطحی که باشند تا نابودی کامل آنها را شاهد هستیم. ضمناً به غیر از حقوق اساسی بشری که مشترک بین همه انسان‌ها از حیث انسان بودنشان است و با این خصیصه لازم است برای همه انسان‌ها رعایت شود، نظام بین‌المللی حقوق بین‌الملل و سازمان ملل هیچگونه حق قابل کسبی از جمله تشکیل دولت/کشور مستقل را برای این گروه‌ها قائل نشده و خواستار نابودی و امحا کامل آنها در راستای اجرای قواعد حقوق بین‌الملل و خواست مشروع جامعه بین‌المللی بوده و می‌باشد. به این ترتیب پس از آنکه موضع حقوق بین‌الملل و رویه بین‌المللی در برابر تروریسم روشن گشت و آن، اینکه لازم است تا محو و نابودی آن به تقابل با آن ادامه داد و هیچگونه اثرگذاری آنها پذیرفته نشده به طریق اولی ادعای تشکیل دولت/کشور از آنها قابل پذیرش و اثر نخواهد بود؛ معهدا در اینجا لازم است پیرامون داعش بررسی و مطالعه صورت بگیرد تا نتیجه نهایی یعنی موضع حقوق بین‌الملل در برابر ادعای تشکیل دولت-کشورها توسط گروه‌های تروریستی و گروه داعش به روشنی مشخص گردد (اشرف نظری، ۱۳۹۴: ۴۴).

نتیجه‌گیری

۶۳

براساس مطالعاتی که صورت گرفت می‌توان چنین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نمود:

باتوجه به حقایق اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و براساس ماهیت و جوهر تشکیل دهنده تروریسم می‌توان به قطعیت گفت که، ترور و تروریسم از آنجا که براساس تشکیل دهنده آن که همانا وحشت‌افکنی، بی‌نظمی، کشتن بدون تفکیک و حتی بدون دلیل، عدم توجه برای اصول و مفاهیم والای الهی انسانی همچون اخلاق، عدالت، قبح خون‌ریزی و ... میل به قدرت از هر طریق، و داشتن اهداف برتری جویانه ضد دولت/کشورها که با مشروعیت حاصل از مردمان‌شان وفق حقوق بین‌الملل گذران زندگی می‌کنند، و ضد شرایط موجود، تلاش برای از بین بردن نظم داخلی کشورها، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود و نابودی صلح و امنیت بین‌المللی و ایجاد شرایط جنگی و آن هم از نوع تروریستی که بدترین نوع جنگ می‌باشد، به علاوه رسیدن به این حاصل که نظامات مطلوب خود را جایگزین نظامات موجود که براساس قواعد و اصول آمره حقوق بین‌الملل محقق شده‌اند، می‌باشد، حقوقی که هرکدام منشاء از سال‌ها مرارت و سختی و حرکت در مسیر تحقق حقوق حقه بشری و در مسیر تحدید قدرت قدرتمندان داشته، خطری جدی و حتی غیرقابل وصف بوده که زمان و مکان واقع گشتن تأثیری در آن ندارد و بی‌تردید، وجود و حیات با این اوصاف ماهیتی آن، با هر لباس و تفکر و عقیده- در کنار وجود و حیات نظم موجود و اجرای قوانین و اصول حقوق بین‌الملل از جمله، اصالت صلح و امنیت بین‌المللی ممکن نبوده و قابل جمع شدن در یکجا و در یک زمان نیست. چرا که همانا اینها قواعدی

است که بعد از سال‌ها جنگ و خونریزی و تجربه دو جنگ جهانی نابود کننده حاصل به اجرا شده است، بی‌اعتباری معاهدات بین‌المللی که براساس آنها رعایت بسیاری از حقوق فردی و جمعی که پیش از انعقاد آنها به دلایلی همچون نبود تعهد بر آن اجرا نشده و زیر پا گذارده می‌شد، بی‌اعتباری اصول و قواعد آمره بین‌المللی مانند ممنوعیت توسل به زور و تصرف قهری سرزمین و التزام به آنکه پس از سال‌ها کشت و کشتار بر سر کشورگشایی و برتری طلبی اجرایی گشته است، لزوم عدم اعتقاد بر لازم‌الاجرا بودن رعایت حقوق تعلیق نشدنی حقوق بشر که اگر نباشند به راحتی به مانند آنچه در سال‌های نه‌چندان دور به خصوص در نسل-کشی‌های رواندا و بوسنی و ... در سطوح بسیار وسیع‌تر واقع می‌شود، و عدم اعتقاد به ملل متحد و عمل در کنار آن و در چارچوب حقوق بین‌الملل که مهمترین مجریان و نظم‌دهندگان و همچنین حافظان حقوق بین‌الملل هستند لازم می‌آید. لذا به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی تروریسم از سوی هر کسی و هر قدرتی با هر عقیده و نژادی سر بزند، محکوم بوده و غیرقابل توجیه بودن آن روشن خواهد بود؛ به علاوه به این ترتیب تقابل حقوق بین‌الملل و مجریان آن را تا نابودی کامل آن و محو تمامی آثار ضدانسانی و ضدالهی آن را طلب کرده و نیاز خواهد داشت.

اما علاوه بر توجه بر چیستی و ماهیت آن وفق اصول و عناصر تشکیل دهنده تروریسم، براساس رویه بین‌المللی و اسناد صادر شده در غالب کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها و ... می‌توان گفت که، براساس مطالعه و بررسی اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌ها منعقد شده در طول سال‌های مختلف از سوی اکثر قریب به اتفاق دولت‌ها و همچنین صدور قطعنامه‌های عمدتاً فصل هفتمی منشور می‌توان به صراحت نشان دهنده عزم تابعان فعال حقوق بین‌الملل در جرم‌انگاری و عدم مشروعیت مطلق اعمال تروریستی و اهداف آن و عدم تفکیک‌پذیری از حیث، صفات هرچند که بسیار فریبنده باشد اما در ماهیت عمل تأثیری نمی‌گذارد و از حیث مکان و زمان وقوع از گذشته تا حال و آینده و لزوم مقابله با آنها از همه راه‌ها ممکن و بدون ممانعت است، از جمله مسدود نمودن راه‌های ارتباطی برای جلوگیری از پیوستن بیشتر افراد به چنین گروه‌هایی و همین‌طور جلوگیری از نفوذ عناصر آنها به مکان‌های دیگر برای پیشگیری از تهدیدات مختلف از جمله اقدامات تروریستی آنها در سرزمین‌های دیگر، مسدود نمودن و ایجاد مانع برای دستیابی به منابع مالی‌شان در جهت کاهش فعالیت‌های آنها و ایجاد ضعف در بنیه عملیاتی‌شان در جهت تضعیف و نابودیشان، ایجاد تمهیدات اطلاعاتی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی برای شناسایی بهتر و زودتر تروریست‌ها و عملیات‌های تروریستی و گاه در پیش گرفتن تمهیدات تنبیهی و حتی نظامی برای تضعیف و مقابله با آنها و اقدامات‌شان و در نهایت رسیدن به جائیکه وجودشان و تمامی آثار آنها نبود و خنثی گردد. لذا می‌توان به صراحت گفت که براساس ماهیت و عناصر تشکیل دهنده تروریسم براساس آنچه گفته شد و اسناد بین‌المللی براساس آنچه مورد بررسی قرار گرفت، تروریسم و گروه‌ها و موجودیت‌های تروریستی به صورت عام و وقایع مصداق عملیات‌های تروریستی در تمام

اشکال آن فارغ از برخی صفات مانند تعلق به مذهب یا گرایش سیاسی خاصی به دلیل آنکه در نتیجه و ذات آن تغییری حاصل نمی‌کند، مردود و غیرقابل قبول و لازم‌المقابل تا نابودی آن است. حتی بالاتر از آن به واسطه این خصایص و ویژگی‌ها تروریسم و اعمال تروریستی حتی اگر از موجودیتی مشروع یعنی نهضت‌های آزادی‌بخش و گروه‌های مقاومت هم سر بزند همانطور که گفته شد به دلیل آنکه ماهیت و عناصر تشکیل دهنده آنها با عناصر و ویژگی‌های تروریسم تفاوت فاحش دارد، اما به سبب تحقق یک عمل متخلفانه، به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی قابل قبول نبوده و نمی‌باشد و در آن قاعده نامشروع بودن تحقق هدف درست از وسیله نادرست مجری می‌باشد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۷)، **فرهنگ علوم سیاسی**، چ ۲، تهران: انتشارات چاپار.
- ۲- اشرف نظری، علی (۱۳۹۴)، «تروریسم جهش‌یافته و ظهور تهدید بنیادین مطالعه داعش»، **فصلنامه سیاست**، دوره چهارم، ش ۱۲.
- ۳- امین‌زاده، الهام (۱۳۸۰)، «تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت»، **فصلنامه راهبرد**، ش ۲۱، ۶۵.
- ۴- باباپوری طاهر، دل‌آرا (بی‌تا)، «قطعنامه‌های شورای امنیت در مبارزه علیه تروریسم و رعایت حقوق بشر»، **دانشگاه پیام نور مرکز تهران**.
- ۵- بلدسو بوسچک، رابرت (۱۳۷۵)، **فرهنگ حقوق بین‌الملل**، مترجم: بهمن آقایی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۶- جی‌بدی، توماس (۱۳۷۸)، «تعریف تروریسم بین‌المللی»، مترجم: سید رضا میرطاهر، **فصلنامه مطالعات راهبردی**.
- ۷- رایش، والتر (۱۳۸۱)، **تروریسم**، مترجم: سید حسین محمدی‌نجم، تهران: دوره عالی جنگی.
- ۸- شاو، ملکم (۱۳۷۴)، **حقوق بین‌الملل**، مترجم: محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۹- ضیایی بیگدلی (الف)، محمدرضا (۱۳۸۰)، **حقوق جنگ (حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه)**، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۱۰- ضیائی بیگدلی (ب)، محمدرضا (۱۳۸۲)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، چ ۱۸، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۱۱- طیبی‌فرد، امیرحسین (۱۳۸۴)، «مبارزه با تامین مالی تروریسم در اسناد بین‌المللی»، **مجله حقوقی**، ش ۳۲.
- ۱۲- عبداللهی، محسن (۱۳۸۷)، **تروریسم: حقوق بشر و حقوق بشردوستانه**، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

- ۱۳- عبداللهی، محسن و کیهانلو، فاطمه (۱۳۸۴)، **سرکوب تروریسم در حقوق بین‌الملل معاصر**، تهران: معاونت پژوهش تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
- ۱۴- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۳)، «مواجهه با تروریسم؛ رویکرد نظامی، سیاسی و یا حقوقی»، **فصلنامه نامه مفید**، دوره ۱۰، ش ۴۳.
- ۱۵- هاشمی‌نسب، سید سعید (۱۳۹۴)، «تروریسم جدید و پارادایم مبارزه فرهنگی»، **مجله پژوهش‌های منطقه‌ای**.
- ۱۶- هنل، ریچارد (۱۳۸۳)، **تروریسم؛ شکل جدید جنگ**، مترجم: احمد واحدیان غفاری، چ ۱، تهران: انتشارات سخن گستر.
- ۱۷- یوس، ساندوز (۱۳۸۲)، «مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل: خطرات و فرصت‌ها»، مترجم: حسین سواری، **مجله حقوقی**، ش ۲۹.

لاتین:

1- Rapoport, David (2004). The Four Waves of Modern Terrorism, in Audrey Cronin and James M. Ludes (Ed). *Attacking Terrorism: Elements of Grand Strategy* (Washington DC: Georgetown University Press).

